

فصلنامه علمی تخصصی معارف علوم انسانی و علوم اسلامی

سال هشتم - پاییز ۱۴۰۵ - شماره ۲۷ - ص ۲۳-۴۲

بررسی رابطه عبرت و بصیرت از منظر قرآن

ناهیده مقنی پورا لقلندیس^۱

چکیده

عبرت گرفتن یعنی بهره بردن از تجارب دیگران و عبرت پذیری نیاز به زمینه های پذیرش در درون انسان دارد. بصیرت، قوه و نیرویی قلبی است که به مدد نور الهی، حقیقت و باطن امور را چنان که هست در می یابد. همه ادیان، پیروان خود را به درس آموزی از سرگذشت پیشینیان دعوت می کند و این امر در اسلام نیز مستثنی نیست. بر اساس آیات قرآنی و روایات رسیده از معصومین (علیهم السلام) متوجه می شویم که عبرت و بصیرت ارتباط تنگاتنگی دارند و نویسنده این مقاله سعی نموده است تا با استفاده از قرآن و روایات معصومین (علیهم السلام) به این مهم بپردازد. بصیرت لازمه عبرت است و آگاهی از سرنوشت گذشتگان موجب عبرت می شود استفاده از فرصت ها (غنیمت شمردن فرصت ها)، عدم دلبستگی به دنیا، کسب آگاهی و بصیرت از مخلوقات خداوند و غیره هر کدام کلاس درس است برای بشر تا درس زندگی بیاموزد و در مقابل عبرت کلید بصیرت است زیرا عبرت از تجارب دیگران و تاریخ و حتی تجربیات شخصی می تواند موجب تقویت ایمان، آگاهی و بصیرت فرد شود. روش تحقیق در این نوشتار به شکل نقلی و روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای (دستی و رایانه) و روش پردازش اطلاعات تحقیق، توصیفی و تحلیلی می باشد.

واژگان کلیدی: بصیرت، رابطه، عبرت، قرآن

۱. طلبه سطح دو، حوزه علمیه خواهران، حوزه علمیه الزهرا (سلام الله علیها)، شهرستان مراغه، آذربایجان شرقی.

مقدمه

تمامی ادیان الهی و مکاتب اخلاقی تربیتی، به پیروان توصیه می‌کنند که از سرگذشت پیشینیان و خواندن تاریخ گذشتگان و دیدن سرنوشت آنان، عبرت بگیرند. دین اسلام نیز مسلمانان را به تفکر و اندیشه در سرگذشت پیشینیان و تاریخ اقوام گذشته فرامی‌خواند و آیات قرآن از عبرت گرفتن از سرنوشت اقوام و تفکر در آن، بسیار سخن گفته است. اما عبرت یک روش تربیتی نیست، بلکه حالتی است که در انسان با دیدن عواقب و نتایج اعمال و آثار پدید می‌آید و او را نسبت به خویش و سرنوشت خویش آگاه‌تر می‌سازد. البته ممکن است این آگاهی و شهود فردی باشد و یا اجتماعی که بستگی به نوع رفتار و عمل و گستره آن دارد. وقتی انسان از تجربیات دیگران بهره می‌برد، در نتیجه تا حد زیادی از خطاهای احتمالی م‌صون می‌ماند و بینشی پیدا می‌کند که او را در استفاده بهینه از زمان و امکاناتش یاری می‌دهد و در نهایت عمر او را از هدر رفتن در عملی اشتباه و فرجامی بی‌پوده باز می‌دارد. این امر زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که اقوامی با عبرت گرفتن از حوادث و تحولات تاریخی، سرگذشت اقوام و ملل دیگر و علل حیات و مرگ تمدنهای گذشته بتوانند عظمت و اعتلای کشور و تمدن خویش را حفظ کنند و از انحطاط و سقوط تمدن خویش جلوگیری نمایند. در بسیاری از آیات قرآن به انسان هم به شکل فردی و هم قومی توصیه به این امر شده است. زیرا قرآن به دلیل بعد اصلی تربیتی، یکی از مهم‌ترین مقاصد تربیت انسان را رسیدن به درک و بصیرتی دانسته تا بتواند از ظواهر امور بگذرد و به باطن آنها برسد و با تجزیه و تحلیل مسائل و انتخاب و تصمیم‌گیری درست، راه درست را در زندگی بی‌پیماید. عبرت راهی است که انسان را به این مقصد تربیتی می‌رساند. در این مقاله ارتباط بین این دو یعنی عبرت و بصیرت را در آیات قرآن به تفصیل بررسی خواهیم کرد. حال این سوال مطرح است که عبرت و بصیرت از نظر قرآن چه ارتباطی با هم دارند؟ آیا عبرت مقدمه و زمینه بصیرت است یا بصیرت مقدمه و زمینه عبرت؟ بصیرت و عبرت چه تاثیری بر یکدیگر دارند؟

در مورد بررسی رابطه عبرت و بصیرت از منظر قرآن تاکنون کتب و مقالات بسیاری به چاپ رسیده است که در اینجا به عنوان پیشینه تحقیق به برخی از این تالیفات اشاره می‌شود: مقاله‌ی «بصیرت چیست؟»، نوشته‌ی سید محسن موسوی آملی، مجله پرسمان، شماره ۸۵، ۱۳۸۸ش» و کتاب «کتاب فرهنگنامه بصیرت، نوشته آقای ری شهری، با تیر به بصیرت، حاصل عبرت آموختن است یا عامل آن؟»، ص ۹۶ تا ۹۷، ۱۴۰۰ش، انتشارات دارالحدیث» و «عبرت و تربیت در قرآن و نهج‌البلاغه، نوشته محمد رضا قائمی مقدم، نشریه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۰» بیشتر تالیفات به موضوع بصیرت و عبرت به صورت جداگانه پرداخته‌اند و کمتر به ارتباط این دو

اشاره نموده اند، در حالی که مزیت و نوآوری این مقاله این است که به صورت توأمان به رابطه بصیرت و عبرت از دیدگاه قرآن پرداخته است. از این نوع نوشتارها می توان در جهت تبیین مسئله عبرت پذیری در مجامع دانشجویی و طلاب و دیگر اقشار، استفاده نمود.

۱- مفهوم شناسی

در این قسمت برای درک بهتر موضوع مقاله و قبل از شروع مبحث اصلی، مفهوم کلمات کلیدی به صورت لغوی و اصطلاحی بیان خواهند شد:

۱-۱- مفهوم بصیرت

این واژه برگرفته از ریشه عربی «ب - ص - ر» است و به معنای بینش، آگاهی، هو شیاری و زیرکی، روشندلی و چشم خرد می باشد.^۱ همچنین واژه بصیر، در نثر و شعر قدیم فارسی کاربرد فراوانی دارد و غالباً به صورت ترکیبی اضافی با واژه چشم به کار میرفته و در برابر بینایی حسی و ظاهری، به معنای بینایی قلبی و شهودی بوده است.^۲

بصیرت از ماده بَصَرَ به معنای بینایی و به مجاز، آگاهی داشتن از امری و جزئیات آن است و نیز به معنای نیروی باطنی است که سالک با آن، حقایق و باطن امور را در می یابد. بصیر کسی است که به مصالح و مفاسد خود آگاه باشد و ضرر و نفع خود را تشخیص دهد و بداند که چه چیزی او را اصلاح می کند و چه چیزی او را به وادی فساد می کشد.^۳

در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه واله) فرمودند: «لَيْسَ الْأَعْمَى مَنْ يَعْمَى بَصْرَهُ إِنَّمَا الْأَعْمَى مَنْ تَعْمَى بِصَيْرْتَهُ» - بدین معنا که نابینای واقعی کوردلان اند، نه آن هایی که از نعمت چشم محروم اند.^۴

بصیرت باطنی، نور ایمان و یقین نیز نامیده می شود که توانایی آن در شناخت م فاهیم عقلی همچون شناخت و ادراک خداوند و نیازمندی عالم به مدبری حکیم است. عرفا بیشتر آن را نور یا روح الهی می نامند و آن را نیرویی می دانند که دل را به نیرویی قدسی منور می کند و به وسیله آن حقایق امور شناخته شده، حق و باطل از هم تمییز داده می شود و آن در مقام چشم برای قلب است. در فلسفه نیز از آن به قوه عاقله یا قوه قدسیه تعبیر می کنند.^۵

۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۴۵ و ۴۶

۲ - دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۴۲۰۶

۳ - انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، ص ۹۸۴

۴ - متقی هندی، حدیث ۱۲۲۰

۵ - مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، جلد پنجم، ص ۵۷۵ و ۵۷۶

۱-۲- مفهوم رابطه

رابطه، علاقه و آنچه بدان چیزی را بچیزی بندند. علقه و وصله. هر چیزی که بستگی به چیز دیگر داشته باشد. سلسله و زنجیر. آشنائی: ارتباط و پیوندی که در میان دو کس بواسطه دوستی و آشنائی پیدا میشود. لشکر گران. لشکر گران بهم پیوسته که از پیش دشمن نگریزد و گویا ایشان را به چیزی بسته اند. ج، روابط. در لغت آنچه بدان چیزی را باز بندند.^۱ آنچه دو تن یا دو چیز را به هم پیوستگی و ارتباط می دهد، علاقه بین دو تن یا دو چیز، علاقه، پیوند. صفت [قدیمی] ربط دهنده، پیوند دهنده.^۲

رابطه، از اصطلاحات علم منطق بوده و عامل پیوند موضوع و محمول، و مقدم و تالی می باشد. رابطه، از اصطلاحات علم منطق بوده و عامل پیوند موضوع و محمول، و مقدم و تالی می باشد.^۳

۱-۳- مفهوم عبرت

واژه «عبره»، عربی و در فارسی به معنای «پند و اندرز» آمده است.^۴ ابن منظور میگوید: عبرت موعظه است که انسان به واسطه آن پند گیرد و به آن عمل کند.^۵ عبرت اسم از اعتبار و به معنای پند است و افاده میکند توجه فکر را به سوی حق، به واسطه ترک دنیا و عمل برای آخرت و از «عبور» مشتق شده است. برای اینکه در آن انسان از امری به امر دیگر منتقل میگردد.^۶

راغب در کتاب مفردات عبرت را اینگونه تعریف می کند: «الْإِعْتِبَارُ وَالْعِبْرَةُ [هِيَ] الْحَالَةُ الَّتِي يَتَوَصَّلُ بِهَا مِنْ مَعْرِفَةِ الْمَشَاهِدِ إِلَى مَا لَيْسَ بِمُشَاهِدٍ - عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می شود.»^۷

عبرت بر وزن فعله از ریشه «عبر» است که به معانی گوناگونی چون: «تفسیر کردن، سنجیدن، تعجب کردن و عبور کردن» آمده است. (این معانی، مشهور و کاربردی ترین معانی برای کلمه عبرت است.) وجه اصلی آنها، انتقال از حالی به حال دیگر است.^۸

^۱ - دهخدا، لغت نامه دهخدا، ذیل حرف راء

^۲ - عمید، فرهنگ عمید، ذیل حرف را

^۳ - خواجه نصیرالدین طوسی، اساس الاقتباس، ص ۶۵-۶۶

^۴ - سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، ذیل واژه عبر

^۵ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ص ۲۷۸۳

^۶ - طریحی، فخرالدین، مجمع البیان، ج ۳، ص ۱۱۱

^۷ - راغب اصفهانی، مفردات، واژه عبر، ص ۳۲۰

^۸ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۱

در بیشتر معانی عبرت، نوعی انتقال و جابه جایی مشهود است؛ چرا که اهل لغت آن را در مفهوم پند و اندرز گرفتن معنا کرده‌اند. لذا می‌گویند: در پند و اندرز، انسان از نقل یک سخن و جریان تاریخی به معنایی ماورای آن منتقل می‌شود و در اثر آن، حالتی خاضعانه و خاشعانه در برابر حق، برای وی پدید می‌آید.^۱

۴-۱- مفهوم قرآن

قرآن، به معنای (جمع و گردآوری)؛ کسانی که به این معنا قائلند، در آیه: (إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ)^۲ واژه‌ی (جمعه) و (قرآن) را مترادف و هم معنا می‌دانند در وجه نامگذاری آن به (قرآن) گفته‌اند: چون قرآن جامع فواید کتاب‌هایی است که از سوی خدا نازل گشته (تورات، انجیل، زبور و...)، بلکه جامع فواید همه علوم می‌باشد؛ همان گونه که قرآن خود به این مطالب اشاره دارد؛ مانند: (تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ)^۳ و (تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ) بر این اساس قرآن گردآورنده علوم گذشتگان و آیندگان می‌باشد، اعم از علوم معنوی که متعلق به انبیاء و گذشتگان بوده است و علوم مادی و تجربی و دنیوی^۴

روشن‌ترین و مناسب‌ترین معنا برای قرآن، اشتقاق آن از ماده قرأ به معنای تلاوت کردن است.

«لَا تُحْرَكُ بِهِ لِسَانُكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ فَإِذَا قَرَأْنَاهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» زبانت را به خواندن قرآن حرکت مده تا در خواندن آن عجله کنی، که خواندن و جمع آن بر عهده ماست. و چون ما آن را خواندیم، از خواندن آن پیروی کن (و همانطور بخوان که ما خوانده ایم)^۵ قرآن (قُرْ) نام کتاب آسمانی مسلمانان که بر حضرت محمدین عبدالله (صلی الله علیه و آله) پیامبر اسلام نازل گردید. و در لفظ قرآن اختلاف است. برخی گویند اسم علم غیرمشق است و مخصوص است به کلام خدا و همزه جزء حروف اصلی آن نیست، ابن کثیر چنین خوانده و از شافعی نیز چنین روایت شده است. برخی دیگر گویند این لفظ مشتق است از "قرئت الاهی بالشی" و قرآن نامیده شد زیرا در میان سوره و آیات و حروف آن مقارنه وجود دارد.^۶

۲- رابطه عبرت و بصیرت

^۱ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ج ۴، ص ۵۳۱

^۲ - قیامت، ۱۷

^۳ - یوسف، ۱۱۱

^۴ - راغب اصفهانی، مفردات، ماده قراء

^۵ - قیامت، ۱۶ تا ۱۸

^۶ - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ذیل حرف قاف

بر اساس آیات قرآنی و روایات رسیده از معصومین (علیهم السلام) متوجه می شویم که عبرت و بصیرت ارتباط تنگاتنگی دارند، مثلاً امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «مَنْ اَعْتَبَرَ اَبْصَرَ - هر که عبرت بیاموزد، بینا می شود»^۱ و در جای دیگر می فرماید: «بِالِاسْتِبْرَاحِ يَحْصُلُ الْاِعْتِبَارُ - با بصیرت است که عبرت آموختن، حاصل می شود»^۲ با توجه به این حدیث، بصیرت، پدیدآورنده عبرت آموزی است و اینطور استنباط می شود که عبرت موجب بصیرت و بصیرت لازمه عبرت گرفتن است و به قولی رابطه‌ی عبرت و بصیرت یک ارتباط دو سویه است که هر کدام لازم و ملزوم یکدیگر می شوند. در این قسمت از مقاله این ارتباط دو سویه را مورد بررسی قرار می دهیم:

۱-۲- بصیرت لازمه عبرت

یکی از مواردی که قرآن بر آن اصرار دارد، مقوله عبرت گرفتن است که آن را به اهل بصیرت موکداً توصیه کرده است. آگاهی و بصیرت لازمه عبرت گرفتن است و تا بصیرت در افراد و جامعه وجود نداشته باشد، عبرت پذیری غیر ممکن و یا بسیار مشکل است. قرآن کریم چندین بار کلمه «عبرت» و اعتبار را به کار برده و اهل بصیرت را بر آن ترغیب کرده است: «فَاعْتَبِرُوا يَا اُولِيَ الْاَبْصَارِ - پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم»^۳

بصیرت لازمه عبرت گرفتن است و تا بصیرت وجود نداشته باشد، عبرت حاصل نمی شود، به فرموده امیرالمؤمنین علی (ع) «يَصِفُ الْعِبْرَةَ وَ لَا يَعْتَبِرُ وَ يَبَالِغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ لَا يَتَعِظُ فَهُوَ بِالْقَوْلِ مُدِلٌ..... - ... عبرت آموختن را توصیف می کند ولی خود عبرت نمی گیرد؛ موعظه بسیار می کند اما خود موعظه نمی پذیرد؛ سخن بسیار می گوید اما عمل کم می کند»^۴

بعضی افراد در سخنوری ید طولایی دارند ولی در مرحله عمل بسیار ضعیف عمل می کنند و در گفتار از همه پیشی می گیرند و در عمل از گروه بازمی مانند. اما اگر فرد سعی کند با تفکر و نگاه عمیق، بصیرت را در خود تقویت نماید به طور یقین عبرت پذیر خواهد شد.

امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می فرماید: «فَلْيَنْتَفِعْ امْرُؤٌ بِنَفْسِهِ، فَإِنَّمَا الْبَصِيرُ مَنْ سَمِعَ فَتَفَكَّرَ وَ نَظَرَ فَأَبْصَرَ وَ اَنْتَفَعَ بِالْعِبْرِ ثُمَّ سَلَكَ جَدِّدًا وَ اَضْحًا، يَتَجَنَّبُ فِيهِ الصَّرْعَةَ فِي الْمَهَاوِي وَ الضَّلَالِ فِي الْمَغَاوِي، وَ لَا يُعِينُ عَلَى نَفْسِهِ الْغَوَاةَ بَتَعَسُّفٍ فِي حَقِّ اَوْ تَحْرِيفٍ فِي نَطْقٍ اَوْ تَخَوُّفٍ مِنْ صِدْقٍ - هر کس باید از کار خویش بهره گیرد، و انسان بینا کسی است که به درستی شنید و

۱ - نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸

۲ - تمیمی، غررالحکم، جزء ۳، ص ۸۵، ح ۳۸۹۱

۳ - حشر، ۲

۴ - نهج البلاغه، حکمت ۱۵۰

اندیشه کرد، پس به درستی نگریست و آگاه شد، و از عبرت ها پند گرفت، سپس راه روشنی را پیمود، و از افتادن در پرتگاه ها، و گم شدن در کوره راهها، دوری کرد، و کوشید تا عدالت را پاس دارد و برای گمراهان جای اعتراض باقی نگذارد، که در حق سختگیری کند، یا در سخن حق تحریف روا دارد، یا در گفتن سخن راست بترسد»^۱

امام موسی کاظم (علیه السلام) بصیرت را نوعی اندیشه و تفکر جهت رسیدن به مقام والای انسانی دانسته و می فرماید: «تَفَقَّهُوا فِي دِينِ اللَّهِ فَإِنَّ الْفَقْهَ مِفْتَاحُ أَلْبَ صِيرَةِ وَ تَمَامُ الْعِبَادَةِ وَ السَّبَبُ إِلَى الْمَنَازِلِ الرَّفِيعَةِ وَ الرَّتَبِ الْجَلِيلَةِ فِي الدِّينِ وَ الدُّنْيَا وَ فَضْلُ الْفَقِيهِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الشَّمْسِ عَلَى الْكَوَاكِبِ وَ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهُ فِي دِينِهِ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ عَمَلٌ - در دین خدا اندیشه و تفکر کنید، زیرا: فهم دین، کلید بینش و کمال عبادت است و موجب صعود به درجات رفیع، و نیل به مراتب عالی دین و دنیا است و برتری فقیه و فردی که دین را می فهمد بر فرد عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود اندیشه نکند خداوند در هیچ عملی از او راضی نگردد.»^۲

در اینجا به برخی از نکاتی که نشاندهنده ضرورت بصیرت برای عبرت پذیری است می پردازیم:

الف) آگاهی از گذشتگان و عبرت پذیری

فرد بصیر و آگاه چنانچه عاقلانه و متفکرانه به حقایق و واقعیات نگاه کند و از کنار اتفاقاتی که در گذشته دور و نزدیک افتاده است، بی تفاوت عبور نکند، به طور یقین این فرصت، بهترین منبع عبرت آموزی برای وی خواهد بود و می تواند از این اتفاقات به عنوان یک تجربه مفید در زندگی مادی و معنوی خود استفاده کند. سفر و گردش در زمین توصیه قرآن است، البته به شرطی که با بصیرت و نگاه عمیق صورت پذیرد، موجب عبرت وی خواهد شد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ أَنْظِرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ - (ای پیامبر! به آنان) بگو: در زمین بگردید، سپس بنگرید که سرنوشت تکذیب کنندگان چگونه شد؟»^۳ و در جای دیگر می فرماید: «أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضِ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ - آیا در زمین سیر نکردند تا ببینند عاقبت کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ آنها نیرومندتر از اینان بودند و زمین را زیور کردند و بیش از آنچه اینان آباد کردند، آن را آباد ساختند، و پیامبرانشان همراه با (معجزه و) دلایل روشن به

۱ - نهج البلاغه، خطبه ۱۵۳

۲ - حرانی، تحف العقول عن آل الرسول، ص ۴۱۱

۳ - انعام، ۱۱

سراغشان آمدند، (اما آنها انکار کردند و به قهر خدا گرفتار شدند) پس خداوند به آنان ستم نکرد، بلکه آنها بر خود ستم کردند»^۱

طرح مطالب تاریخی در قرآن برای عبرت آموزی است، زیرا در بسیاری از آیات که داستان های انبیاء بزرگ الهی آمده است، هرگز هدف قرآن داستان سرائی محض نیست، بلکه هدف ارائه رهنمود از رهگذر این داستان های سازنده است. به همین دلیل در هیچ یک از قصص انبیاء، از مسائل بی فایده یا کم فایده ای که نقشی در هدایت ندارد سخن به میان نیامده است، و از طرفی دیگر، گاه یک حادثه آموزنده از زندگی پیامبری را، مانند بت شکنی ابراهیم، خشم مقدس او، استقامت نوح و... چندین بار تکرار می کند تا در سایه تکرار این حوادث سازنده، انسان ها عبرت بگیرند و از آموخته های خود در زندگی خود استفاده کنند. قرآن کریم پی گیری مسائل بی فایده در حوادث تاریخی را کم ارزش تلقی نموده است. زیرا قرآن به دنبال عدد و ارقام و مسائل جزئی نیست بلکه مطالب قرآن برای راهنمایی بشر به راه راست و مسیر الهی است تا بتواند خلیفه الهی خود را با اثبات برساند.

(ب) استفاده از فرصت ها (غنیمت شمردن فرصت ها)

برای این که بتوانیم جامعه ای ایده آل داشته باشیم و در جهت مدینه فاضله گام برداریم باید ابتدا وسایل و راهکار رسیدن به این مقصود را پیدا کنیم. دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم پر از منابع و فرصت های عبرت آموزی است و بنا به فرمایش امام علی (علیه السلام) اگر انسان چشم باز کند و ببیند، وسایل بینایی او فراهم است، و اگر گوش شنوا داشته باشد، سخنان حق گفته شده است و اگر اهل هدایت باشد، وسایل هدایت فراهم است: «وَلَقَدْ بُصِّرْتُمْ إِنْ أَبْصَرْتُمْ، وَ أَسْمِعْتُمْ إِنْ سَمِعْتُمْ، وَ هَدَيْتُمْ إِنْ اهْتَدَيْتُمْ، وَ بِحَقِّ أَقْوَالِكُمْ: لَقَدْ جَاهَرْتَكُمْ الْعَبْرُ وَ زَجَرْتُمْ بِمَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ - آن حقایق را به شما نیز نشان دادند، ولی دیدن نخواستید و به گوش شما رسانیدند، ولی شنیدن نخواستید، شما را راه نمودند، ولی ره یافتن نخواستید، براستی می گویم که عبرت ها و اندرزها بر شما آشکار بود و از آنچه می باید دوری جوید شما را منع کردند.»^۲ ولی اف سوس که از این همه منابع عبرت آموز، اندکی از مردم پند می گیرند و بخش عظیمی از مردم چشم عبرت بین ندارند و همچنان در شهوات نفس و غفلت ها گرفتارند: «مَا أَكْثَرَ الْعَبْرُ وَ أَقَلُّ الْعِتْبَارُ.»^۳ بنابراین باید چشم و گوش را باز نمود تا عبرت های موجود دیده شود.

۱ - روم، ۹

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۰

۳ - همان، حکمت ۲۹۷

تاریخ و سرنوشت گذشتگان و اتفاقات طبیعی و غیرطبیعی که در دنیا رخ داده است، همه و همه برای انسان کلاس عبرت آموزی است. حوادث مختلف آن، از ابتدای آفرینش تاکنون، از مهمترین و اصلی‌ترین منابع عبرت‌آموزی است که در منابع اسلامی و تعداد زیادی از آیات قرآن، ذکر مباحث تاریخی در قالب داستان، قصه و ... برای عبرت‌دهی به مخاطبان صورت گرفته است. تاریخ به انسان‌ها نشان می‌دهد که حاکمان گذشته چگونه زندگی کرده و آخر و عاقبتشان چگونه بوده است. چه جنگ‌ها و چه اتفاقات طبیعی مثل سیل و زلزله و ... روی داده و سرنوشت انسان‌ها چگونه رقم خورده است؟ همه این مسائل برای انسان یک درس و تجربه مفید است که قطعاً در خودسازی جامعه تاثیر بسزایی خواهد داشت و اگر کمی بصیرت داشته باشیم و در این راه صبر کنیم می‌توانیم جامعه‌ای بهتر داشته باشیم.

ج) بصیرت و عدم دلبستگی به دنیا

گاهی اوقات نگاه به یک ساختمان مجلل و یا یک بنای تاریخی و حتی یک مخروبه می‌تواند برای انسان‌ها آموزنده باشد. البته به شرطی که نگاه افراد توأم با تفکر و بصیرت باشد. این نوع نگاه واقعی یا همان بصیرت باعث عبرت‌آدمی می‌شود. «درک عبرت‌ها، نیازمند عقلی سلیم، چشمی بینا، دلی بیدار و در یک کلام قدرت شناختی بالاست»^۱

در محیط زندگی پیرامون انسان بناهایی وجود دارند که میراث گذشتگان و نشان از شکوه، جلال و ثروت بناکنندگان آن را دارد. اگر آدمی در گاه اول مسرور شکوه و جلال این بنا نگردد و دچار غبطه نشود و به این فکر کند که این ثروت و شوکت در نهایت چه شد؟ و صاحبانش چه شدند؟ بناهایی که شاید روزی آباد و نشان از اقتدار صاحب آن بوده ولی اکنون یا تخریب شده‌اند و یا مرمت شده‌اند به دست دیگران. این تفکر می‌تواند راهی برای عبرت‌پذیری فرد نسبت به دنیایی باشد که فارغ از شوکت و قدرت افراد، همه را در نهایت به یک مقصد برساند، بنابراین در حرکات و رفتار خود باید مراقبت کرد تا در خانه ابدی خود دچار حسرت نشده و خانه ویران و در نتیجه اعمال و کردار خود بدست نیاورده باشد و اگر این طرز تفکر در سطح جامعه سرایت کند، نمودی از فرد و جامعه خواهد داشت. امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه می‌فرماید: «اگر انسان دنیا را از روی شهرهای ویران شده و خانه‌های درهم‌فروریخته بشناسد، خواهد دید که دنیا یادآوری‌کننده‌ای دلسوز و واعظی گویاست و همچون دوستی مهربان است که در رسیدن اندوهی به انسان بخل می‌ورزد»^۲

۱ - باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، ص ۱۵۴

۲ - نهج البلاغه، خطبه ۲۲۳

قرآن نیز به این خانه های خراب و ویران که اثری از صاحبانش نیست اشاره می کند و می فرماید: «فَكَأَيُّ مَن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا وَهِيَ ظَالِمَةٌ فِيهَا خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا وَبِئْسَ مَعْطَلَةٌ وَقَصْرٌ مَشِيدٌ. أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِن تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ - پس چه بسیار از (شهرها و) آبادی هایی که ستمگر بودند و آنها را هلاک کردیم، پس (دیوارهای) آن بر سقفهایش فرو ریخت، (نخست) سقفها ویران شد، و بعد دیوارها و پایهها بر روی سقفها سقوط کرد). و چه بسیار چاه (پر آب)، متروکه و چه بسا قصرهای بلند و محکمی که بی ساکن یا مخروبه شد. آیا آنان در زمین سیر نکردند تا دل هایی داشته باشند که با آن حقیقت را درک کنند، یا گوش هایی که با آن حقیقت را بشنوند؟ البته چشم های آنان کور نیست، لکن دل هایی که در سینه دارند نابینا است»^۱

«قهر خدا بر ستمگران حادثه نیست، یک جریان است. از تاریخ درس بگیرید. نتیجه ی ظلم، نابودی است. در برابر قهر خدا، نه سقفی می ماند و نه ستونی»^۲

خداوند همیشه انسان ها به تفکر و عبرت آموزی از دیگران دعوت می کند و در مورد قوم عاد و وقتی کسانی که جانشین آنان شدند و در آن خانه های مجلل ساکن شدند نیز هشدار می دهد و می فرماید: «وَإِذْ كُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِنْ سَهُولِهَا قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مِمَّنْ سَبَدِينَ - و به یاد آورید هنگامی که خداوند شما را پس از (هلاکت) قوم عاد، جانشینان (آنان) ساخت و در زمین شما را جایگاه (مناسب) داد. از قسمت های هموار زمین قصرها می سازید و کوه ها را برای ساختن خانه ها می تراشیدید. پس الطاف و نعمت های خداوند را یاد کنید و در زمین فساد نکنید»^۳

«تحوّلات تاریخی و اجتماعی، بر اساس قوانین و سنت های الهی است. همه ی امکانات زندگی ما از خداوند است. از تاریخ گذشتگان عبرت بگیریم. انسان، از همه ی شرایط طبیعی می تواند بهره بگیرد. مسکن، از نعمت های ویژه الهی است. رفاه، مسکن و قصر، اگر از یاد خدا جدا باشد زمینه ی فساد می شود»^۴

د) کسب آگاهی و بصیرت از مخلوقات خداوند (طبیعت، کپکشان ها، حیوانات و گیاهان)

۱ - حج، ۴۵ و ۴۶

۲ - قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۶، ص ۵۴

۳ - اعراف، ۷۴

۴ - قرائتی، محسن، تفسیر نور، ج ۳، ص ۱۰۲

انسان عاقل و اندیشمند به هر مخلوقی از آفریده های خدا که بنگرد چیزی را یاد می گیرد و به عنوان یک موضوع آموزنده و بصیرت افزا به آن می نگرد، گیاهان، حیوانات، نجوم، کوه ها و غیره هر کدام کلاس درسی است برای بشر تا از این مخلوقات درس زندگی را بیاموزد و در خودسازی افراد و جامعه نقش بسزایی دارد. به عنوان نمونه به این آیه قرآن دقت کنید: «وَالنَّجْمِ وَالشَّجَرِ يَسْجُدَانِ - خورشید و ماه، حساب معینی دارند. و گیاه و درخت (برای او) سجده می کنند»^۱

با دقت به این آیه در می یابیم که انسانی که خود را اشرف مخلوقات می داند در زمینه عبادت و بندگی خداوند نباید از دیگر موجودات عقب بماند. بسیاری از صاحب نظران شیعی و سنی، سجده موجودات را به معنای انقیاد و تسلیم آنان در باره مقدرات الهی و ناتوانی در تخلف از آن دانسته اند؛ زیرا فعل و انفعالات موجودات برای ادا مه دادن حیات شان، نوعی انقیاد و تسلیم در برابر فرمانهای الهی است. در تفسیر القرآن المجید آمده است: مراد از سجده حیوانات و جمادات، آن است که در برابر فرمان خداوند، تسلیم اند و برای آنان، امکان سرپیچی از فعل خداوند وجود ندارد و آنان مطیع خداوند هستند. آ مفید، علامه طباطبایی نیز در المیزان نوشته است: «مراد از سجده آنان، خضوع و انقیاد است که همان سجده تکوینی و تذلل و اظهار کوچکی در مقابل عزت و کبریای خدای - عز و جل - تحت قهر و سلطنت اوست»^۲

قرآن در جای دیگر می فرماید: «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِّنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ - اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم، بی شک آن کوه را از خشیت خداوند، خاشع و فرو پاشیده می دیدی. ما این مثال ها را برای مردم می زنیم، شاید بیاندیشند»^۳

در این آیه خداوند انسان را سفارش به اندیشه شیدن می کند و نتیجه اندیشه شیدن با یک سبب بصیرت برای درس گرفتن و عبرت پذیری و بس. یکی از شیوه های تربیت، توبیخ غیر مستقیم است. استفاده از تمثیل در بیان حقایق معنوی، شیوه ای قرآنی است. لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ... چگونه است که کوه با آن صلابت، در برابر عظمت قرآن خاشع است، اما قلب برخی انسان ها، از سنگ سخت تر؟ لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا... - هستی، شعور

۱ - الرحمن، ۶

۲ - شیخ مفید، محمد ابن نعمان، تفسیر القرآن المجید، ص ۱۲۹

۳ - طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۲۸، ص ۱۲۸

۴ - حشر، ۲۱

دارد. اگر قرآن بر کوه نازل می‌شد، خشوع و خشیت از آن ظاهر می‌گشت. - امثال و تمثیلات قرآنی، نیاز به تدبّر و تفکر دارد و گرنه به درستی درک نمی‌شود.^۱ و باز می‌فرماید: «وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَظِلَالُهُم بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ - و هر که در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه با سایه‌هاشان بامدادان و شامگاهان، برای خدا سجده می‌کنند.»^۲

تمام این آیات انسان را وادار به تفکر می‌کند تا نسبت به عبادت و بندگی خداوند از دیگر جمادات و موجودات عقب نماند.

«وَإِنْ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةٌ لِيُفَكِّرُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَ دَمٍ لَبِنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ - و بی‌گمان برای شما در (آفرینش) چهارپایان عبرتی است، ما شما را از آنچه در درون آنهاست، از میان غذاهای هضم شده و خون، شیر خالصی که برای نوشندگان گوارا است، سیراب می‌کنیم.»^۳

به تفسیر زیبا و ساده‌ی این آیه از تفهیم نور دقت کنید: «چهارپایان، تن‌ها و سیله‌ی تأمین نیازهای مادی ما نیستند، بلکه می‌توانند وسیله‌ی تکامل معنوی و رشد ایمانی ما باشند. راستی خدایی که شیر را از دل علف بیرون می‌کشد، نمی‌تواند در قیامت، انسان را از دل خاک بیرون کشد؟! خدایی که شیر خالص را از لابلای خون و غذای هضم شده، استخراج می‌کند، نمی‌تواند اعمال صالح را از سایر کارها جدا کند؟. تبدیل علف به شیر، نیاز به دستگاه پالایش، میکروب زدایی، حذف مواد مضر، امکانات شیرین کننده، گرم کننده، چرب کننده و رنگ کننده و لوله‌کشی در بدن چهارپایان دارد. چگونه است که یک پالایشگاه نفت، مه‌ندس لازم دارد، اما پالایشگاه شیر، خالق نمی‌خواهد؟»^۴

این آیه قرآن که به حق از معجزات کلام خداوند می‌باشد نشان دهنده عظمت و قدرت خداوند در خلقت دنیا و هر آنچه که در آن است که هر انسانی را به تفکر وامی‌دارد.

و باز آیه‌ی دیگر و بصیرتی دیگر: «يُقَلِّبُ اللَّهُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ - خداوند، شب و روز را جا به جا می‌کند. همانا در این امر برای اهل بصیرت، عبرتی قطعی است»^۵ «تغییرات و آمد و رفت شب و روز، تصادفی نیست، بلکه بر اساس نظامی دقیق استوار است و

۱ - قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۹، ص ۵۶۳

۲ - رعد، ۱۵

۳ - نحل، ۶۶

۴ - قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۴، ص ۵۴۴

۵ - نور، ۴۴

پدیده‌های هستی عبرت‌انگیز است، درباره آن تفکر کنید. کسی که اهل بصیرت با شد، می‌تواند از همه‌ی زمانها و مکانها درس بگیرد»^۱

به طور کلی می‌توان اینگونه استنباط نمود که همه مخلوقات الهی به نوعی برای انسان بصیرت و آگاهی را به دنبال آورده و به واسطه بصیرت و تفکر می‌توان از اتفاقات و حوادث روزگار عبرت گرفت، فلذا خداوند در قرآن انسان را دعوت به تفکر نموده و می‌فرماید: «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّ سَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ - آیا آنان در وجود خودشان فکر نکردند؟ خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، جز بر اساس حق و زمان‌بندی معین نیافریده است، و بی‌شک بسیاری از مردم به لقای پروردگارشان (در قیامت) کفر می‌ورزند»^۲

۲-۲- عبرت کلید بصیرت

همانطور که بصیرت لازمه عبرت است، عبرت نیز کلید بصیرت است. و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِبْحًا، وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرًا، وَمَنْ خَافَ أَمِنَ، وَمَنْ اِعْتَبَرَ أَبْصَرَ، وَمَنْ أَبْصَرَ فَهَمَّ، وَمَنْ فَهَمَّ عَلِمَ - هر کس به حساب خود برسد سود می‌برد و آن کس که غافل بماند زیان می‌بیند. کسی که (از خدا) بترسد ایمن می‌گردد و کسی که عبرت گیرد بینا می‌شود و آن کس که بینا گردد (حقایق را) می‌فهمد و آن کس که (حقایق را) بفهمد دانا می‌شود»^۳

اسلام و دستورات رهبران دینی به ما می‌آموزد که در امور معنوی نیز باید دقیق به حساب خویش رسید. آن کس که مراقب اعمال خویش باشد و حسابرسی دقیق کند سود معنوی می‌برد و کسی که از آن غافل گردد گرفتار خسران و زیان در دنیا و آخرت می‌شود. با توجه به بیان ارزشمند حضرت علی (علیه السلام) باید گفت که انسان زمانی به بینش و بصیرت می‌رسد که به شنیدن اکتفا نکند، بلکه در شنیده‌ها، اندیشه نماید و با دقت به امور بنگرد. نتیجه این اندیشه و دقت نظر، همان عبرتی است که در تصمیم‌گیری‌ها و رفتار انسان مؤثر خواهد بود.

الف) عبرت از تجارب دیگران

^۱ - قرآنی، محسن، تفسیر نور، ج ۵، ص ۳۲۸

^۲ - روم، ۸

^۳ - نهج البلاغه، حکمت ۲۰۸

انسان باید از هر حادثه ای، چه در حال حاضر و چه در دوران قدیم اتفاق افتاده باشد، خواه آن حادثه کوچک باشد و خواه بزرگ، تلخ باشد یا شیرین، از دو ست باشد یا دشمن، می تواند بهترین بهره، پند و عبرت را بگیرد زیرا همین که آدمی از یک اتفاق پند بگیرد، بر بصیرت وی افزوده خواهد شد. خداوند در قرآن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ» - به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. (این سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق کننده‌ی آن (کتاب آسمانی) است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز و (مایه) هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می آورند»^۱

«شرط امتیاز در داستان‌ها، پندآموزی آنهاست. در ابتدای سوره فرمود: «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» و در آخر فرمود: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً» چنانکه حضرت یوسف علیه السلام علی رغم همه کیدها و مشکلات و موانع به عزت و قدرت رسید، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز علی رغم همه مکرها و ... به عزت و قدرت خواهد رسید. تنها خردمندان از داستان‌ها، پند و عبرت می گیرند. عبرت آموزی از قصص قرآن، مخصوص یک زمان نیست. داستان‌های قرآن، بیان واقعیت‌های عینی و عبرت آموز است. (یافتنی است، نه یافتنی). گفتار راست و واقعی، تأثیر عمیق دارد. قرآن با کتب آسمانی دیگر همسو است. قرآن، هدایت محض است و آمیخته با هیچ ضلالتی نیست. تنها اهل ایمان از هدایت و رحمت قرآن بهره می برند»^۲

علامه محمد تقی جعفری در مورد استفاده مفید از تجربه دیگران می فرماید: «ما می دانیم قانون هستی با کمال حساسیت، به سرسام‌ها و هذیان‌های آنان گوش فرا می دهد و جست و خیزهای عروسکانه آنان را می بیند و از ابعاد دیگر در وجود خود آنان و یا نسل‌هایی که پس از آنان می آیند، منعکس می کند، زیرا تکامل و ترقی و اعتلای آقا پان ه نوز به درجه ای نرسیده است که بتواند قانون «عمل و عکس العمل، کنش و واکنش» را که در بیت زیر می توان به آن پی برد، محو و نابود کند: این جهان کوه است و فعل ما نداد - سوی ما آید ننداها را صدا»^۳

(ب) عبرت موجب تقویت ایمان

وقتی انسان یک کار خارق العاده ای را می بیند دچار تعجب شده و به فردی که این کار را انجام داده به عنوان یک قهرمان نگاه می کند و سعی می کند تا خود را به او نزدیک کرده و یا

^۱ - یوسف، ۱۱۱

^۲ - مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۴۵۸

^۳ - جعفری، محمد تقی، قرآن، نماد حیات معقول، جلد ۱، ص ۱۲۵

توجه او را به خود جلب نماید، اما اگر این کار از جانب خداوند و به صورت معجزه الهی با شد و در این معجزه، قدرت لایزال خدا را ببیند، منجر به تقویت ایمان وی می شود، بنابراین نور ایمان نوعی بصیرت و آگاهی به انسان می دهد که می تواند چراغ راه آینده وی باشد. در قرآن آمده است که توجه خداوند به رزمندگان جنگ بدر و در مقابل ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان، مایه عبرت صاحبان بصیرت است و می فرماید: «قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأُخْرَى كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَهُمْ رَأَى الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصَرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ؛ دو گروهی که در میدان جنگ بدر با هم روبرو شدند، نشانه درس عبرتی برای شما بود. یک گروه در راه خدا نبرد می کردند و جمع دیگری که کافر بودند (در راه شیطان پست) در حالی که آن ها گروه را با چشم خود دو برابر آنچه بودند می دیدند، در این عبرتی است برای صاحبان بصیرت» عبرتی که از آیه یاد شده می توان گرفت این است که، در جنگ، ایمان حرف اول را می زند. امتی که پشتیبان نیرومندی همچون خداوند متعال را داشته باشند، شکست ناپذیر است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «کان اکثر عبادة ابي ذر التفكير والاعتبار؛ اکثر عبادت ابوذر را اندیشه و عبرت آموزی تشکیل می داد»^۱

ج) تاریخ و عبرت آموزی

اتفاقات تاریخی بسیاری که در قرآن تحت عنوان قصص قرآنی آمده است اعم از زندگی پرفراز و نشیب پیامبران و صلحا (علیهم السلام) و سرنوشت انسان های ظالم و خودکامه، همگی برای عبرت آموزی است و همچنین مطالعه و توجه به وقایع تاریخی، از اهمیت بسیاری برخوردار است و همین عبرت ها موجب بصیرت انسان ها می شود، یکی از وقایع مهم تاریخی که برای همه آزادگان جهان عبرت آموز است واقعه عاشورا است و اتفاقاتی که پیرامون این موضوع از شروع نهضت و حتی پس از نهضت عاشورا درس ها و عبرت هایی دارد که برای خودسازی افراد و جامعه بسیار مفید است. در این مورد آیه الله خامنه ای می فرماید: «هیچ وقت نباید امت اسلامی و جامعه اسلامی ماجرای عاشورا را به عنوان یک درس، به عنوان یک عبرت، به عنوان یک پرچم هدایت از نظر دور بدارد. قطعاً اسلام، زنده ای به عاشورا و به حسین بن علی (علیه السلام) است. همان طور که فرمود: «و انا من حسین»؛ بنا بر این معنا، یعنی دین من، ادامه ای راه من، به وسیله حسین (علیه السلام) است. اگر حادثه ای عاشورا نبود، اگر این فداکاری عظیم در تاریخ اسلام پیش نمی آمد، این تجربه، این درس عملی، به امت اسلامی داده

^۱ - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۳۲۴

نمیشد و یقیناً اسلام دچار انحرافی میشد از قبیل آنچه که ادیان قبل از اسلام دچار آن شدند و چیزی از حقیقت اسلام، از نورانیت اسلام باقی نمیماند. عظمت عاشورا به این است. البته مصیبت در عاشورا سنگین است، خسارت بزرگ است، جان کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام) به همهی آسمان و زمین می‌آرزد، جانهای پاک و طیب و طاهر آن اصحاب، آن جوانان، آن اهل بیت، قابل مقایسه‌ی با جان هیچ کس دیگر نیست؛ اینها در این میدان به خاک و خون غلتیدند، فداکاری کردند، فدا شدند، حرم معزز پیغمبر و امیرالمؤمنین به اسارت افتادند؛ این حوادث خیلی سنگین است، خیلی تلخ است، خیلی سخت است، اما آنچه که بر تحمل این حوادث تلخ و سخت مترتب شد، آنچنان بزرگ است، آنچنان با عظمت و ماندگار است که تحمل این حوادث سخت را بر کسی مثل حسین بن علی (علیه السلام) و یاران او و خانواده‌ی او آسان میکنند.^۱

کسانی که در واقعه عاشورا اعم از پیر و جوان و نوجوان به یاری امام حسین (علیه السلام) رفتند و در رکاب حضرت به شهادت رسیدند می‌تواند یک عبرت برای رسیدن به بصیرت باشد مانند قضیه حر ابن یزید ریاحی که در آخرین لحظات به لشکر امام حسین (علیه السلام) پیوسته و عاقبت به خیر می‌شود. یکی از این قضایا، قضیه‌ی به میدان رفتن «قاسم بن الحسن» است که صحنه‌ی بسیار عجیبی است. قاسم بن الحسن (علیه السلام) یکی از جوانان کم‌سال دستگاه امام حسین (علیه السلام) است. نوجوانی است که هنوز به حد بلوغ و تکلیف نرسیده بوده است. در شب عاشورا، وقتی که امام حسین (علیه السلام) فرمود که این حادثه اتفاق خواهد افتاد و همه کشته خواهند شد و گفت شما بروید و اصحاب قبول نکردند که بروند، این نوجوان سیزده، چهارده ساله عرض کرد: عمو جان! آیا من هم در میدان به شهادت خواهم رسید؟ امام حسین خواست که این نوجوان را آزمایش کند - به تعبیر ما - فرمود: عزیزم! کشته شدن در ذائقه‌ی تو چگونه است؟ گفت «الحلی من العسل»؛ از عسل شیرینتر است.

د) تجربیات شخصی و عبرت آموزی

تجربیات شخصی انسان‌ها نیز نوعی عبرت است که موجب بصیرت و آگاهی می‌شود. انسان‌ها در طول زندگی خود مسائل مختلفی را تجربه می‌کنند و یک انسان عاقل از اتفاقات گذشته زندگی خود درس می‌گیرد و سعی می‌کند اشتباهاتی را که مرتکب شده را تکرار نکند و چنانچه تجربه موفق داشته است، آن را ادامه می‌دهد و حتی به دیگران نیز منتقل می‌کند. وجود شباهت‌ها و وجوه مشترک در زندگی انسان او را وادار به تفکر می‌کند. او وضعیت فعلی خود را با گذشته مقایسه می‌کند، رفتارها و پیامدها را بررسی کرده به تجزیه و تحلیل و کشف

^۱ - سخنرانی رهبر معظم انقلاب اسلامی در جمع بسیجیان، ۹۱/۹/۱. سایت khamenei.ir

روابط و علل آنها می‌پردازد. در این بررسی به نقاط ضعف و قوت خویش در گذشته و حال پی می‌برد و نکته مهم اینجاست که فرد باید قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل داشته باشد، زیرا بدون این اصل، امور و آثار گذشته، معنا و محتوایی به دنبال ندارد، مصداق این کلام امام علی (علیه السلام) خواهد شد که: «تَفَكَّرُكَ يُفِيدُكَ الْأَسْتَبْصَارَ وَ يَكْسِبُكَ الْأَعْتِبَارَ - فِكر کردن به تو، بینایی و عبرت گرفتن می‌بخشد»^۱ بنابراین، در سایه تفکر و اندیشه، محسوسات معنادار پیدا می‌کند و حالتی در انسان پدید می‌آید که در آن از ظواهر عبور می‌کند و به معانی بلند و کشف حقایق دست می‌یابد و در واقع به نوعی بصیرت می‌رسد.

امام علی (علیه السلام) در جای دیگر می‌فرماید: «إِنَّمَا الْعَاقِلُ مَنْ وَ عَظَمَتُهُ التَّجَارِبُ - همانا عاقل کسی است که تجربه‌ها او را پند دهند»^۲

استفاده از تجربیات فردی می‌تواند انسان را از بسیاری مشکلات دور کند و نجات وی در سایه عبرت از گذشته تحقق می‌یابد. عبرت چراغی فراروی آینده است و فردای بهتر و درخشان در گرو عبرت از گذشته است. به این کلام امیر المومنین دقت کنید: «وَلَوْ اعْتَبَرْتَ بِمَا مَضَى حَفِظْتَ مَا بَقِيَ - اگر از آنچه گذشته است عبرت بگیری، آنچه را که باقی است حفظ خواهی کرد»^۳

انسان‌هایی که قبل از ما زندگی کرده و از دنیا رفته‌اند مثل سرنوشت پدران و مادران و پدر بزرگ و مادر بزرگ و انسان‌هایی که خیلی قبل‌تر از ما زندگی می‌کرده‌اند، می‌تواند برای ما درس باشد. زیرا در بین این انسان‌ها افرادی متقی و موفق و یا بالعکس فاسد و شکست خورده و غیره زندگی کرده و کارهایی را انجام داده‌اند و از این دنیا رفته‌اند، حالا ما می‌توانیم از سرنوشت و عاقبت زندگی این افراد برای خود درس بگیریم. سرنوشت این افراد که می‌توان در آن عوامل پیروزی و شکست، کامیابی و ناکامی، خوشبختی و بدبختی، سربلندی و ذلت و ... را دید و قرآن در این زمینه می‌فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِّأُولِي الْأَلْبَابِ، مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَ لَكِن تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ - به راستی در سرگذشت آنان، برای خردمندان عبرتی است. (این) سخنی نیست که به دروغ ساخته شده باشد، بلکه تصدیق‌کننده‌ی آن (کتاب آسمانی) است که پیش از آن آمده و روشنگر هر چیز و (مایه) هدایت و رحمت برای گروهی است که ایمان می‌آورند.»^۴

۱- آمدی، ابوالفتح، شرح غررالحکم و دررالحکم، ج ۳، ص ۲۱۶، کلام ۴۵۷۴

۲- همان، ص ۷۵، کلام ۳۸۶۳

۳- نهج البلاغه، نامه ۴۹

۴- یوسف، ۱۱۱

نتیجه‌گیری

در این مقاله که با عنوان « بررسی رابطه عبرت و بصیرت از منظر قرآن » می باشد، نتایج ذیل حاصل گردیده است:

عبرت موجب بصیرت و بصیرت لازمه عبرت گرفتن است و به قولی رابطه‌ی ع برت و بصیرت یک ارتباط دو سویه است که هر کدام لازم و ملزوم یکدیگر می شوند. عبرت و بصیرت ارتباط تنگاتنگی با هم دارند، قرآن مقوله عبرت گرفتن را به اهل بصیرت موکدا توصیه کرده است. آگاهی و بصیرت لازمه عبرت گرفتن است و تا بصیرت در افراد و جامعه وجود نداشته باشد، عبرت پذیری غیر ممکن و یا بسیار مشکل است. فرد بصیر و آگاه چنانچه عاقلانه و متفکرانه به حقایق و واقعیات نگاه کند، به طور یقین بهترین منبع عبرت آموزی برای وی خواهد بود و طرح مطالب تاریخی در قرآن برای عبرت آموزی است. دنیایی که ما در آن زندگی می کنیم پر از منابع و فرصت های عبرت آموزی است و اگر انسان چشم باز کند و ببیند، و سایل بی نیایی او فراهم است، تاریخ و سرنوشت گذشتگان و اتفاقات طبیعی و غیرطبیعی کلاس عبرت آموزی است، مثلا نگاه به یک ساختمان مجلل و یا یک بنای تاریخی و حتی یک مخروبه می تواند برای انسان ها آموزنده باشد. البته به شرطی که نگاه افراد توأم با تفکر و بصیرت باشد. انسان عاقل و اندیشمند به هر مخلوقی از آفریده های خدا که بنگرد چیزی را یاد می گیرد و به عنوان یک موضوع آموزنده و بصیرت افزا به آن می نگرد و به همین دلیل است که خداوند انسان را سفارش به اندیشیدن می کند و نتیجه اندیشیدن باید کسب بصیرت برای درس گرفتن و عبرت پذیری باشد.

همانطور که بصیرت لازمه عبرت است، عبرت نیز کلید بصیرت است. و این دو ارتباط نزدیکی با هم دارند. آن کس که مراقب اعمال خویش باشد و حسابرسی دقیق کند سود معنوی می برد و کسی که از آن غافل گردد گرفتار خسران و زیان در دنیا و آخرت می شود. انسان باید از هر حادثه ای درس بگیرد و از این آموزش ها برای تجربه و عبرت استفاده کند. زیرا نور ایمان نوعی بصیرت و آگاهی به انسان می دهد که می تواند چراغ راه آینده وی باشد. اتفاقات تاریخی که در قرآن آمده است همگی برای عبرت آموزی است و همچنین مطالعه و توجه به وقایع تاریخی نیز از اهمیت بسیاری برخوردار است. تجربیات شخصی انسان ها نیز نوعی عبرت است که موجب بصیرت و آگاهی می شود زیرا در این بررسی به نقاط ضعف و قوت خویش در گذشته و حال پی می برد و چنانچه قدرت تفکر و تجزیه و تحلیل داشته باشد به معانی بلند و کشف حقایق دست می یابد که خود نوعی بصیرت است برای عبرت پذیری.

منابع

- * قرآن کریم
- * سید رضی، محمد بن حسین، گردآورنده نهج البلاغه، مترجم محمد دشتی، انتشارات مشهور، قم، ۱۳۷۹ش
۱. ابن منظور، جمال الدین، لسان العرب، انتشارات دار صادر بیروت، ۱۴۱۴ق
 ۲. انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن، چاپ دوم، ۱۳۸۲ش
 ۳. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و درر الکلم (سخنان کوتاه امام علی) انتشارات دارالکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۱ش
 ۴. باقری، خسرو، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: دفتر آموزش و کتابخانه‌های وزارت آموزش و پرورش، ۱۳۶۸ش
 ۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و درر الکلم، ناشر: موسسه فرهنگی دارالحدیث، چاپ ۸، ۱۳۹۵ش
 ۶. جعفری، محمد تقی، قرآن، نماد حیات معقول، جلد ۱، موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ ۳، ۱۳۸۴ش
 ۷. حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، ترجمه محمد صادق حسن زاده، انتشارات آل علمی، قم، ۱۳۷۶ش
 ۸. طوسی، خواجه نصیرالدین، محمد بن محمد، اساس الاقتباس، انتشارات نشر مرکز، چاپ ۲، ۱۳۹۷ش
 ۹. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دوم از دور جدید، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۹۱ش
 ۱۰. راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، انتشارات مرتضویه، تهران، ۱۳۸۳ش
 ۱۱. سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، ترجمه المنجد، تهران، انتشارات اسلام، چاپ ۲، ۱۳۷۸ش
 ۱۲. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید)، تفسیر القرآن المجید، انتشارات قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق
 ۱۳. طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق
 ۱۴. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷ش
 ۱۵. عمید، حسن، فرهنگ عمید، انتشارات امیر کبیر، چاپ ۳۸، ۱۳۹۰ش

۱۶. قرائتی، محسن، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم، ۱۳۸۳
ه ش
۱۷. متقی هندی، کنز العمال، انتشارات دارالکتاب العلمیه، ۱۴۱۲ق
۱۸. مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ناشر: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۸۲ ش
۱۹. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، دائرة المعارف قرآن کریم، قم، موسسه بوستان کتاب، جلد
پنجم، ۱۳۸۵ش
۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، گروه مولفان، دارالکتاب الاسلامیه تهران، چاپ ۳۲،
۱۳۸۰ ش
- نشریات و پایگاه‌های اینترنتی
۱. پایگاه اینترنتی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، <https://farsi.khamenei.ir>